



مشتی جانی دزد و ریاکار

روحانی در جریان مجادله لفظی با نامزدهای رقیب خود گفت "همه ما یک وظیفه بیشتر نداریم و آن این است که همه را به پای صندوق‌های رای دعوت کنیم. اگر همه مردم پای صندوق‌های رای بیایند، قطعاً ما پیروز و موفق در انتخابات خواهیم بود." خامنه‌ای نیز که بارها و به صراحت به همین نکته اشاره نموده و مستقل از این‌که در نهایت نام چه مهره‌ای از صندوق بیرون خواهد آمد، برخاست خود مبنی بر حضور و مشارکت گسترده مردم تأکید ورزیده است، این‌بار برای کشاندن مردم به پای صندوق‌ها حتا به عروسک‌هایی که وارد صحنه این نمایش شده‌اند تکلیف نمود در تبلیغات خود روی چه نکاتی انگشت بگذارند! رژیم البته می‌دانست که

در صفحه ۳

تناقضی که حزب کمونیست باید آن را حل کند

بیانیه مشترک بایکوت انتخابات در کردستان، با امضای حزب دمکرات کردستان ایران، حزب دمکرات کردستان، سازمان خبات کردستان ایران، کومله زحمتکشان کردستان، سازمان زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) موجی از انتقادات و اتهامات را از سوی برخی احزاب و سازمان‌های سیاسی علیه حزب کمونیست و سازمان کردستان آن، در طول هفته‌های اخیر در پی داشت.

برخورد به این موضع یا تاکتیک کومله، البته در موارد متعدده، از موضع یک برخورد رقیبانه با یک اشتهاب یا انحراف صورت نگرفت، بلکه گاه دست‌آویز قرار دادن آن برای تسویه‌حساب‌های شخصی و گروهی بود، به‌ویژه که برخی از این منتقدین وابسته به گرایش راست و فرمیست هستند و زمانی حمایت از یک جناح رژیم ارتجاعی حاکم را تبلیغ می‌کردند و برخی دیگر نیز در چهارچوب سناریوی سپاه‌سپیدشان با سلطنت‌طلبان همکاری و اتحاد عمل دارند و افق دیدشان از محدوده یک نظم سیاسی پارلمانی فراتر نمی‌رود.

در صفحه ۶

یادداشت‌های سیاسی

۱۰ "انتخابات" ۹۶ و وحشت خامنه‌ای

۸ دوربین‌های مداربسته برای کارگران گرسنه

(اطلاعیه)

جمهوری اسلامی

قاتل کارگران معدن زغال سنگ یورت در آزاد شهر است

در صفحه ۵

نمایش رسوایی جمهوری اسلامی در "انتخابات ریاست جمهوری"

"انتخابات ریاست جمهوری" به نمایش رسوایی تمام عیار جمهوری اسلامی تبدیل شده است. ۶ کاندیدایی که در تمام این سال‌ها در مهم‌ترین مقامات حکومتی بودند و از فیلتر شورای نگهبان گذشتند، در "مناظره‌های انتخاباتی" و در سخنرانی‌های‌شان ضمن آن‌که نقش رقیب‌شان در فساد دولتی و سوءاستفاده از قدرت را عریان ساختند، سند رسوایی جمهوری اسلامی را امضاء و شکست آن را در تمامی عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به تمام مردم ایران و جهان اعلام کردند. از فقر اکثریت بزرگ جامعه تا سرکوب و اعدام، از فساد سازمان‌یافته دولتی تا جنگ‌طلبی، از بحران‌های اجتماعی تا تبعیض جنسیتی و ملی، از بحران اقتصادی و بیکاری تا نقض گسترده آزادی‌های سیاسی و شکستن قلم‌های مخالفان. این است ماهیت جمهوری اسلامی که ما همواره اعلام کردیم و امروز کاندیداهای "انتخاباتی" با زبان خود به آن اعتراف کردند، سال‌هایی که گاه "اصلاح‌طلبان" بر مسند ریاست‌جمهوری تکیه زده و مجلس اسلامی را در اختیار داشتند و گاه "اصولگرایان".

اعتراف به شکست تا حدی بود که صدای ملاحی بازمانده از عصر قاجار و صفویه را نیز درآورد. آخوند فاضل لنکرانی از اعضای جامعه مدرسین قم گفت: "این چه وضعی است که امروز شاهد آن هستیم؟ این به او تهمت بزنند، او به این تهمت بزند، هر دو به نظام تهمت بزنند، دلسوزان نظام باید بنشینند و بر مظلومیت این نظام گریه کنند. این‌که یک طرف بگوید چهل سال فساد و خورد و بُرد و اختلاس و دزدی بوده، و برای مردم هیچ کاری نشده، آن طرف هم بگوید اینها گرفتند، بردند، زدند، چه کردند، در انظار دنیا نتیجه‌اش را چه کسی می‌برد؟". هاشمی طبا یکی از کاندیداها نیز با بیان این‌که "بدترین سیانمایی‌ها در این مناظره انجام می‌گیرد"، پرسید: "چرا اصولگرایان که از این نارسایی‌ها باخبر هستند، فیلمسازان ایرانی که به شهرت جهانی دست می‌یابند را به "سیانمایی" وضعیت کشور متهم می‌کنند".

خامنه‌ای نیز که پیش از این و در جریان "انتخابات ریاست جمهوری آمریکا" در مورد سخنان ترامپ گفته بود: "ما از این آقایی که تازه

در صفحه ۲

خلاصه‌ای از

اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۷

نمایش رسوایی جمهوری اسلامی در "انتخابات ریاست جمهوری"

آمده، متشکریم؛ تشکر ما به‌خاطر این است که زحمت ما را کم کرد و چهره واقعی آمریکا را نشان داد،" وقتی دید دست‌پورده‌های خود که از فیلتر شورای نگهبان عبور کرده‌اند به مراتب بدتر جمهوری اسلامی را مفتضح کردند، به کاندیداها هشدار داد و گفت: "کاندیداها مراقب باشند در مسیر طراحی ناتمام دشمن قرار نگیرند، اگر کسی بخواهد برخلاف امنیت کشور اقدام کند، قطعاً با سیلی سختی مواجه خواهد شد." اما این سخنان خامنه‌ای نیز نتوانست از آهنگ تند سخنان کاندیداها به‌ویژه روحانی بکاهد. تکی نماینده پیشین مجلس در نامه‌ای نوشت: "روحانی در هیات یک اپوزیسیون تیغ به روی نظام جمهوری اسلامی می‌کشد! کاش ما نبودیم و این استحالها را نمی‌دیدیم"، وی در انتهای نامه‌ی خود با اشاره به برخی از سخنان روحانی در سخنرانی‌های‌اش این سوال را مطرح کرد که روحانی "در فرض پیروزی در انتخابات، چگونه می‌تواند کشور را اداره کند؟". شریعتمداری مدیر مسوول کیهان نیز در گفت‌وگو با خبرنگاری فارس سخنان مشابهی بر زبان راند و گفت: "روحانی به بهانه حمله به رقبای انتخاباتی خود، اساس انقلاب و نظام را آماج حملات خویش کرده است. سخنان دیروز وی در همدان... دیگر تبلیغ انتخاباتی نیست بلکه مقابله با اساس نظام است روحانی با این اظهارات سعی دارد جمهوری اسلامی ایران را دقیقاً همان‌طور که دشمنان می‌پسندند معرفی کند".

البته این فقط روحانی نبود که این چنین جمهوری اسلامی را مفتضح و شکست‌خورده نشان داد، کاندیداها رقیب نیز دست کمی از او نداشتند و گاه حتی بیشتر از او چهره‌ی کریه جمهوری اسلامی را به تصویر کشیدند، از جمله در فیلم تبلیغاتی قالیباف از کودکان کار و غیره. در همین رابطه تاجزاده معاون اسبق وزارت کشور گفت: "قالیباف نظام را به ۹۶ درصد محروم و چهار درصد زالوصفت تقسیم کرده. بعید می‌دانم قالیباف جرات طرح چنین مساله‌ای را داشته باشد که حاصل ۴۰ سال کار و زحمت نظام این بوده که ۹۶ درصد محروم و ۴ درصد زالوصفت در جامعه داشته باشیم".

اما چرا و چه شرایطی منجر به این شد تا کاندیداها ریاست‌جمهوری مجبور به این اعترافات شوند؟! مجبور به این اعتراف شوند که اقلیتی سرمایه‌دار زالوصفت، نزدیک به ۴۰ سال است که در سایه‌ی حکومت ولی فقیه، خون کارگران را می‌مکند، کوچکترین خواست‌ها و اعتراضات‌شان را سرکوب می‌کنند و تنها چماق و زندان و اعدام را بلند. حکومتی که جنگ‌طلب است و "خجالت‌آور است که از آزادی سخن بگوید"، چرا که "زبان‌ها را بریده و دهان‌ها را دوخته" است.

واقعیت این است که جمهوری اسلامی با معضلات متعددی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی روبروست. اقتصاد سرمایه‌داری ایران در بحران عمیقی گرفتارست و تمامی سیاست‌های تاکنونی نتوانسته بر بحران

روحانی در شرایطی ریاست کابینه را در دست گرفت که در اثر شکست در سیاست‌های خارجی، میرفت تا جمهوری اسلامی از فروش نفت به عنوان رگ حیاتی رژیم به طور کامل محروم شود. روی کار آمدن روحانی با هدف پیشبرد سیاست خارجی متفاوتی از گذشته و لغو تحریم‌ها به یک ضرورت برای جمهوری اسلامی تبدیل شده بود و این البته تنها رسالت کابینه‌ی روحانی بود. در سایر زمینه‌ها از جمله آزادی‌های سیاسی کمترین تفاوتی با سال‌های گذشته بوجود نیامد، حتی در برخی از زمینه‌ها بر شدت سرکوب افزوده شد. از جمله در نوع برخورد حکومت با اعتراضات کارگری که در این دوره شاهد موج وسیعی از اخراج و به محاکمه کشیدن کارگران اعتصابی و معترض تا شلاق زدن آن‌ها بودیم.

حال که تحریم‌های هسته‌ای لغو شده و میزان فروش نفت به دوران پیش از تحریم بازگشته است، دیگر روحانی و کابینه‌ی او رسالت خاصی ندارند. برعکس شرایط منطقه‌ای و جهانی و گسترش اعتراضات توده‌ای، جمهوری اسلامی را ضرورتاً به سمتی می‌راند تا کابینه‌ای که با ولی‌فقیه و دستگاه نظامی هماهنگی بیشتری داشته باشد، بر سر کار بیاید. چرا که همان‌طور که گفته شد، ناتوانی رژیم در پاسخ‌گویی به خواست‌ها و مطالبات توده‌ها و اعتراضاتی که ریشه در همین مطالبات دارند، استفاده بیشتر از نیروی سرکوب در داخل، همراه با سیاست خارجی تندروانه‌تر را می‌طلبد.

اما آیا تشدید سرکوب و اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی‌تر می‌تواند جمهوری اسلامی را از بن‌بست برهاند؟!

در این تردیدی نیست که روی کار آمدن هیچ کدام از کاندیداها، کابینه‌ها و سیاست‌های احتمالی‌شان نمی‌تواند معضلی از معضلات عیدیه‌ی جمهوری اسلامی حل کند. بحران عمیق‌تر از آن است که جناح‌های بورژوازی ایران قادر به حل آن باشند و همین امر به ناتوانی و تشنگی در میان طبقه حاکم مدام دامن می‌زند.

آنچه در "مناظره‌های انتخاباتی" گذشت، یک نمونه از تبلور همین تشنگی در میان طبقه حاکم و نتیجه‌ی بن بست حکومت اسلامی است. تشنگی در طبقه حاکم تا حدیست که حتی ولی فقیه به عنوان دیکتاتوری که با توجه به جایگاه‌اش به عنوان فرمانده نیروهای نظامی، امنیتی و قضایی نقش اصلی را در دولت دارد، نمی‌تواند خواست خود را در تمامی شرایط به تمامی ارگان‌های دولتی دیکته کند. برای نمونه سخنرانی او در پادگان نظامی "امام حسین" و هشدار به روحانی، هیچ تأثیری در مواضع روحانی نداشت. او در مناظره آخر حتی در برخی زمینه‌ها مواضع تندتری گرفت و در سخنرانی‌های بعدی‌اش به تکرار همان مواضع سابق پرداخت. "انتخابات مجلس اسلامی" در سال ۱۳۹۴ و ترکیب مجلس دهم یک نمونه‌ی دیگر از تحولات درونی حاکمیت است که مطابق خواست خامنه‌ای پیش

نرفت. واقعیت این است که هر کدام از جناح‌های حاکم نماینده بخش‌هایی از بورژوازی ایران هستند. با توجه به موضع‌گیری‌های صریح نمایندگان سیاسی هر کدام از جناح‌های بورژوازی،

غلبه کند. بویژه در سال‌های اخیر، و همراه با تشدید بحران اقتصادی، فشار بر اکثریت بزرگ جامعه افزایش یافته و به‌اصطلاح کارد را به استخوان رسانده است. ۱۰ میلیون بیکار در کنار دستمزدهایی که گاه کمتر از یک چهارم خط فقر هستند، اکثریت قریب به اتفاق کارگران ایران را به زیر خط فقر رانده است. بسیاری از کسانی که پیش از این از زندگی متوسطی برخوردار بودند در اثر فشار بحران اقتصادی به زیر خط فقر رانده شده و از تامین حداقل‌های زندگی محروم شده‌اند. در روستاها فقر بیداد می‌کند و بسیاری از آن‌ها در اثر فقر و خشکسالی به حاشیه شهرها رانده شده‌اند، به طوری که حتی در کنار شهرهای نه چندان بزرگ نیز حاشیه‌نشینی رونق یافته است. جامعه با نابسامانی‌های متعدد اجتماعی روبروست که گاه مانند اعتیاد میلیون‌ها انسان را درگیر خود ساخته است. معضلاتی که مدام بر شدت آن افزوده می‌شود، چرا که بیش از هر چیز این معضلات ریشه در گسترش فقر و بیکاری دارند. در عرصه‌ی سیاست خارجی نیز رژیم با نتایج بزرگی روبروست. روند جنگ در سوریه برخلاف میل و خواست جمهوری اسلامی پیش می‌رود. حاصل سال‌ها هزینه بابت حضور در جنگ و حمایت از رژیم اسد که سالانه رقمی بیش از ده میلیارد دلار بوده است، می‌رود تا به رقم صفر نزدیک شود و حتی داشته‌های جمهوری اسلامی قبل از جنگ داخلی در سوریه نیز در خطر از دست رفتن هستند.

بر بستر چنین شرایطی، شاهد گسترش ناراضیاتی کارگران و زحمتکشان هستیم. در سال گذشته نه تنها بر تعداد اعتراضات کارگری به میزان زیادی افزوده شد، بلکه خواست‌ها و نوع اعتراضات نیز با تغییراتی همراه بود که نشان از یک جهش در جنبش کارگری دارد. اعتراضات در بخش‌های گوناگون جامعه نیز افزایش یافته است که برجسته‌ترین آن اعتراضات مردم اهواز بود و این وحشت بزرگ جمهوری اسلامی‌ست. ترس اصلی جمهوری اسلامی قیام توده‌ها و سرنگونی بدست کارگران و زحمتکشان است. از همین‌روست که بحران و تضاد در میان دستگاه حکومتی نیز افزایش یافته و ضمن افزایش تشنگی در میان نیروها و افراد حکومتی، جناح‌ها برای کسب هر چه بیشتر سهم در دستگاه حکومتی و پیشبرد سیاست‌های‌شان به جان یکدیگر افتاده‌اند و طبیعی‌ست تا زمانی که این شرایط تداوم دارد، این تضادها نیز ادامه و حتی شدت یابند، تا جایی که به وضوح بتوان دید که هیات حاکمه نمی‌تواند به شکل سابق حکومت کند.

نکته مهم دیگر آن است که مجموعه شرایط کنونی، از کارایی دستگاه حکومتی می‌کاهد، اما به موازات آن سرکوب به عنوان مهم‌ترین ابزار طبقه حاکم برای تداوم سلطه‌اش نقش و اهمیت بیشتری در سیاست‌های حکومت می‌یابد. سرکوب نه یگانه ابزار اما موثرترین ابزار حکومت بویژه تا زمانی‌ست که اعتلای انقلابی فرا نرسیده است. کابینه‌ی ۴ ساله‌ی روحانی نیز اثبات این مدعاست.

مشتی جانی دزد و ریاکار

مردم حتا در محدوده دوره‌های پیشین نیز به دام وعده‌های توخالی نخواهند افتاد و صرف تحریک‌کنندگان متراکمتر خواهد شد. از این رو تلاش نمود این نمایش را به نحوی که توجه مردم به آن جلب شود صحنه‌ارایی کند. خامنه‌ای نیز اگرچه بر این صحنه پردازی صحنه گذاشته اما توصیه کرده بود نامزدها از "بداخلاقی" پرهیز کنند و حرف‌هایی که "دشمن را امیدوار" سازد بر زبان نیاورند. اوضاع رژیم اما به قدری بحرانی و فساد چنان عمیق و گسترده است که این توصیه‌ها نمی‌توانست و نتوانست چاره‌ساز باشد و جریان آبروریزی رژیم فاسد و آبرویخته را مهار کند.

میلیون‌ها تن از مردم ایران با چشم خود دیدند و با گوش خود از زبان سران و دست‌اندرکاران رژیم که هر یک مسئولیت‌ها و سمت‌های مهمی در دستگاه حکومتی داشته‌اند و اکنون می‌خواهند رئیس‌جمهور شوند، شنیدند که همه‌ی مسئولان درجه اول حکومتی دزد و شیاد و ریاکار و فاسدند و رژیم جمهوری اسلامی سر تا پا غرق در فساد است. تبلیغات انتخاباتی و مناظره‌های تلویزیونی یکبار دیگر نشان داد که تمام مهره‌های اصلی که اداره امور کشور را در دست دارند، از یک جنس و غارت‌گرند. نشان داد که اختلاس و دزدی و چپاول و سرکوبگری و ضدیت با مردم و غارت اموال و ثروت‌های عمومی، منحصر به این یا آن فرد و باند حکومتی نیست، بلکه خصلت تمام حکومت‌گران و ذاتی این رژیم است.

اگر از بحث‌های دو نامزدی که بیشتر سباهی‌لشکر بودند صرف‌نظر کنیم، اهم بحث‌ها و افشاگری‌هایی را که از یک طرف روحانی و جهانگیری و از طرف دیگر قالیباف و رئیسی علیه یکدیگر مطرح کردند، حول دو محور دور می‌زد. از آنجا که جناح روحانی هیچ برنامه‌ای جز ادامه برنامه ۴ سال گذشته نداشت، که وخیم‌تر شدن وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم، افزایش فقر، بیکاری، گرانی از جمله نتایج آن بوده است، لذا این جناح حرف جدیدی برای گفتن نداشت. حرف‌های آن تکرار حرف‌هایی بود که در عمل محک خورده و جذابیتی برای هیچ‌کس حتا بسیاری از طرفداران روحانی نداشت. جناح مقابل نیز اگرچه برنامه معینی ارائه نداد و هیچ راهی برای حل معضلات جامعه نداشت، اما توانست با انگشت نهادن بر معضلات و نارسایی‌هایی که در دوره روحانی تشدید شده بود، از همان آغاز پرخاش‌گرانه به رقیب خود یورش ببرد، او را به موضع دفاعی اندازد و توجه افشاری از مردم را نیز کمپوبیش به این جدال لفظی جلب کند. برای دارودسته روحانی روشن بود که اگر به همین سیاق پیش می‌رفت و صرفاً به دفاع اکتفا می‌کرد، بازی را از همان آغاز باخته بود و چون نمی‌خواست بازنده این نزاع و رقابت باشد، به حمله متقابل و افشاگری علیه جناح رقیب روی آورد. چنین شد که نامزدهای ریاست‌جمهوری به جای ارائه فشرده‌ای از برنامه‌های اقتصادی و سیاسی به قصد جلب‌آراء که معمول این‌گونه

انتخابات‌ها در کشورهای سرمایه‌داری است، تمام هم خود را صرف افشای یکدیگر ساختند و پرونده فساد و دزدی‌های یکدیگر را رو کردند. پرونده‌های فسادیه که البته فقط افشای این یا آن فرد و جناح حکومتی نبود، بلکه در نهایت افشای تمام دم و دستگاه حکومتی و پرونده کل نظام بود. جناح روحانی که در زمینه‌های اقتصادی و اوضاع معیشتی مردم و معضلاتی از قبیل رکود، بیکاری، اشتغال، ازدواج جوانان، مسکن و غیره و غیره مورد حمله رقیب قرار گرفته بود، نخست پرونده ۲۲۰۰ میلیارد تومانی قالیباف و بزل و بخشش املاک و دارایی‌های شهرداری به مدیران و بستگان شهردار را رو کرد و از دزدی‌های وی و همسرش در پوشش راه‌اندازی یک موسسه خیره پرده برداشت و قالیباف اختلاس و دزدی‌های نجومی در املاک شهرداری را با زمین ۳۵۰ متری جهانگیری در ونک و زمین ۸۰۰ متری روحانی در شهرک غرب که به مفت تصاحب کرده‌اند جواب داد.

جناح روحانی فاش ساخت که دارودسته قالیباف مانع تحقیق و تفحص مجلس برای رسیدگی به این پرونده شده است و افشاءکننده این پرونده را نیز دستگیر و در سلول انفرادی زندانی کرده است و قالیباف در جواب گفت، مدارکی هست که شما این املاک را گرفته‌اید! یعنی اگر تحقیق و تفحص می‌شد پای رئیس‌جمهور و باند وی نیز گیر بود!

جناح روحانی از زویندها و دزدی‌های بانکی رقیب سخن گفت، از اینکه رئیسی در مورد پرونده ۱۲ هزار میلیارد تومانی که زیر دست او بوده اقدامی نکرده است و در زمینه مبارزه با قاچاق کالا هیچ کاری انجام نداده است و همچنین از این صحبت کرد که گروه‌های امنیتی که حامی سیاسی دارند، اقتصاد را دست خودشان گرفته و مانع رقابت آزاد شده‌اند. جناح مقابل پاسخ‌اش این بود که مسولان دولتی در زویند با بخش خصوصی، و استفاده از رانت، خودشان قاچاق کالا می‌کنند و پاداش‌های میلیاردی می‌گیرند. قالیباف در اثبات اینکه مسئولان بالای دولت، منابع و مراکز اقتصادی را در اختیار نزدیکان خود قرار داده‌اند گفت در دولت چهار درصدی رفتارها به شکل دوره قاجار درآمده است، فولاد دست کیست؟ بانک‌ها دست کیست؟ پتروشیمی دست کیست؟ املاک نجومی را شما برید، نزدیکترین فرد به شما فساد می‌کند اما برخورد نمی‌کنید و تسنیم در تایید این سخنان نوشت، برادر رئیس‌جمهور ظرف کمتر از یک سال از محل دو شرکت در خارج کشور، حداقل ۱۲۵ هزار دلار و ۲۰۰ هزار پوند دریافت کرده که بالغ بر یک میلیارد و ۴۰۰ میلیون تومان می‌شود و هم‌زمان ماهانه ۳۷ میلیون تومان از بانک ملت حقوق گرفته است!

طرف روحانی بارها قالیباف را دروغگو و ریاکار خواند و البته قالیباف نیز کوتاه نیامد و گفت روحانی مستقیم به دوربین نگاه می‌کند و دروغ می‌گوید. روحانی یادآوری کرد که سال ۸۴، او بود که نگذاشت دیگران از پرونده قالیباف(۱) مطلع شوند و خطاب به وی گفت، شما اگر برای زمین ناراحت هستید، به "طرقه" رسیدگی کنید ببیند بستگان شما آنجا چه کرده‌اند. بدین ترتیب، هر حمله‌ای با ضدحمله طرف مقابل روبرو می‌شد و نتیجه، رسوایی بیشتر رژیم

جمهوری اسلامی و سران و دست‌اندرکاران آن. محور دوم جر و بحث نامزدها، آزادی‌های سیاسی و اقدامات جناح‌ها حول و حوش آن بود. روحانی که آشکارا تمایل داشت مجادله و میدان بازی را به عرصه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی بکشاند، بدین خیال که نقطه ضعف بزرگ رقیب را پیدا کرده است به کرات علیه دارودسته مقابل سخن گفت. وی خطاب به جناح رقیب گفت "مردم ایران اعلام می‌کنند آن‌هایی را که در طول ۳۸ سال فقط اعدام و زندان بلد بودند را قبول ندارند!" وی همچنین با اشاره تلویحی به رئیسی گفت "ما آن‌هایی را که پشت میز نشسته‌اند و حکم صادر کرده‌اند را نمی‌خواهیم!" روحانی خطاب به مردم پیرامون جناح رقیب گفت "شما آن‌ها را نمی‌شناسید، من می‌شناسم، آن‌ها روزی در جلسه‌ای تصمیم گرفتند که در تهران در پیاده‌رو دیوار بکشند، آن‌ها می‌خواستند پیاده‌رو زنانه و مردانه ایجاد کنند، همان‌طور که در محل کارشان بخشنامه تفکیک جنسیتی را صادر کردند" روحانی همچنین از فشارهای جناح رقیب برای بستن فضای مجازی، توقف اشتغال زنان بر خورد‌های امنیتی و قضایی، کتک زدن دست فروشان و بالاخره از حملات گازانبری قالیباف در سال ۸۴ گفت و این سخن وی را نقل کرد " که اگر بگذارید من این دانشجویان را ظرف دو ساعت لوله می‌کنم و جمع می‌کنم!"

حسن روحانی در سخنرانی‌های تبلیغاتی و مناظره انتخاباتی چنان علیه اعدام و زندان و برخورد‌های قضایی و امنیتی و محدودیت آزادی‌ها داد سخن داد که اگر کسی مقام و منصب وی در جمهوری اسلامی را نمی‌دانست تصور می‌کرد کسی از میان اپوزیسیون دارد سیاست‌های سرکوب‌گرانه جمهوری اسلامی را زیر سوال می‌برد. تو گویی حسن روحانی در این ۳۸ سال در خلاء یا در کره دیگری بوده است! جناح رقیب البته در این مورد چیزی نداشت که بگوید جز این‌که مشارکت روحانی در این جنایات و سرکوبگری‌ها را گوشزد و مستند سازد. چرا که روحانی آن چه را که در سال ۵۷ گفته و مکتوب کرده بود، از یادبرده بود " پس از انتقاد علمای قم نسبت به وضعیت حجاب زنان و زمانی که طرح اجباری کردن حجاب در ادارات مربوط ارتش مطرح شد، با وجود مخالفت‌های مردم و زنان بی‌حجاب جامعه، با نظر مثبت من تصمیم گرفتیم حجاب را الزامی کنیم و دستور دادم هیچ زن بی‌حجابی را از فردا راه ندهند" {کتاب خاطرات حسن روحانی} روحانی نگفت که در ۲۳ تیر سال ۵۹، زمانی که نماینده مجلس بود، شخصا از دادگاه ارتش تقاضا کرد "توطئه‌گر" ها را هنگام نماز جمعه در حضور مردم به‌دار آویزند تا تأثیرات بیشتری داشته باشد و سال ۸۷ زمانی که دبیر شورای عالی امنیت رژیم بود، دانشجویان مبارز را مزدوران آمریکا و اسرائیل خواند و برخی از همین همکاران امروزی وی که در دهه شصت مسولان وقت وزارت علوم بودند، در نظر داشتند میان دختران و پسران دانشجو در کلاس‌ها دیوار بکشند. روحانی که رئیسی جنایت‌کار یکی از اعضای هیات مرگ در کشتارهای دهه شصت را تلویحا مورد سوال قرار داد که از پشت میز به

مشتی جانی دزد و ریاکار

صدور حکم پرداخته است، به روی مبارک خود نیاورد که عضو دیگر این هیات مصطفی پورمحمدی را به وزارت دادگستری خود منصوب کرده است! واقعا که این جانبان شیاد، وقاحت و بی‌شرمی را از حد گذرانده و ریاکاری و شارلاتانیسم را به حد اعلا رسانده‌اند.

در کنار این مسائل، هر دو جناح اعتراف کردند که تحت عنوان پارانها و در ازاء ۴۵ هزار تومانی که به مردم داده شده از ۲۰۰ تا ۵۰۰ هزار تومان از جیب آن‌ها برداشته شده است. گفته شد که شکاف طبقاتی عمیق‌تر شده، شمار بیکاران و نرخ بیکاری افزایش یافته است، ریال در ظرف ۴ سال دو سوم ارزش خود را از دست داده است تقدینگی افزایش یافته است، قیمت کالاها به دو برابر و در مواردی بیشتر افزایش یافته است. سفره مردم مدام کوچکتر شده است. میلیون‌ها جوان با معضل بیکاری، بی‌مسکنی دست بگریباند، فقر و نداری گسترده‌تر شده و شمار حاشیه‌نشین‌ها به ۱۶ میلیون رسیده است!

نامزدهای انتخاباتی و نشریات و رسانه‌های جناح آن‌ها با هدف گرم کردن تنور انتخابات و به نیت تضعیف جناح رقیب، دست به افشاگری علیه یکدیگر زدند و تاوانستند پته هم را روی آب ریختند. آن‌ها اما نمی‌دانستند که با این کار، کل نظام و پایه‌گذار آن را نیز زیر سوال می‌برند و تیشه به ریشه نظام می‌زنند. به راستی کاری را که اپوزیسیون رژیم نمی‌توانست با این ابعاد و دامنه و در این مدت کوتاه انجام دهد، جناح‌های حکومتی به بهترین نحوی آن را انجام دادند. آن‌ها با زبان خود به مردم گفتند همه دست‌اندرکاران و سران حکومتی دزد و دروغگو و ریاکار و غارت‌گرند. آن‌ها اعتراف کردند که اختلاس و بچاپ بچاپ و فساد در دستگاه حکومتی بسیار عمیق و همه جانبه است و رژیم به چنان درجه‌ای از انحطاط رسیده است که حتا سران و دست‌اندرکاران رژیم نیز از اعلام آن ابائی ندارند.

ارتجاع حاکم با صحنه آرائی نمایش انتخاباتی و راه انداختن مناظره های جنجالی تلاش نمود مردم را به پای صندوق رأی بکشاند که چهار سال دیگر نیز برآن‌ها حکمروائی کند تا شاید از این ستون به آن ستون فرجی حاصل شود و نظام را از سرآشویی سقوط برهاند و آن را نجات دهد. وقتی که نجات نظام در تیشه زدن به ریشه نظام دنبال شود، دیگر هیچ تردیدی نیست که کار این نظام تمام است و وقت آن است که توده‌های مردم ایران این رژیم فاسد را به زیر کشند و تمام دستگاه فاسد حکومتی همراه با سران جانی، دزد و ریاکار آن را به گور بسپارند!

زیرنویس:

اشاره روحانی به پول هائی است که قالیباف در سال ۸۴ زمانی که " رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا" بود، از قاچاقچیان مواد مخدر گرفته بود.

نمایش رسوایی جمهوری اسلامی در "انتخابات ریاست جمهوری"

رئیس کابینه کمترین تغییر را در سیاست‌ها و روش جمهوری اسلامی خواهد داشت. اما این یک طرف مساله است. در آن طرف توده‌ها و در راس آن طبقه کارگر ایران قرار دارد که با مبارزات خود تیغ سرکوب را کند و از تاثیر آن کاسته‌اند.

بدین ترتیب از سویی مهمترین سلاح جمهوری اسلامی برای مقابله با طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان جامعه نیروی سرکوب‌اش است اما از سوی دیگر همین سلاح به دلیل گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان دیگر کارایی گذشته را ندارد. اگر با این تحلیل به "انتخابات ریاست جمهوری" نگاه بکنیم، آن‌گاه در می‌یابیم آنچه که از زبان کاندیداها بیان شد تنها بیان همان شکست و بن‌بست جمهوری اسلامی است و "انتخابات ریاست‌جمهوری" نه تنها تضادهای درونی حاکمیت را به مرحله‌ی جدیدی ارتقاء داد، بل‌که منجر به ایجاد فضایی شد که شرایط برای گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان و رودرویی قطعی آن‌ها با طبقه حاکم بیش از گذشته فراهم گردد.

آنچه در به اصطلاح مبارزات انتخاباتی و در هفته‌های اخیر گذشت، در فضای سیاسی کشور بعد از انتخابات تاثیرات خود را باقی خواهد گذاشت. تحریم گسترده‌ی "انتخابات" اولین قدم خواهد بود که با گسترش مبارزات توده‌ها، نوید اعتلایی گسترده در مبارزات توده‌ها و طبقه کارگر را با خود به همراه خواهد آورد.

مشخص است که بخش بزرگی از بورژوازی ایران از حسن روحانی و سیاست‌های‌اش حمایت می‌کند. از نظر سیاسی روحانی نه تنها حمایت طیف رفسنجانی، بلکه حمایت سفت و سخت "اصلاح‌طلبان" و بخش‌هایی از "اصولگرایان" را با خود دارد. بیانیه ۱۷۰ نماینده مجلس در حمایت از روحانی به‌رغم موضع روشن خامنه‌ای در حمایت از رئیسی، بیانگر حمایت این بخش‌ها از بورژوازی ایران است. تشکل‌های بورژوازی ایران همچون اتاق بازرگانی و مانند آن نیز در کنار روحانی قرار دارند. اما بخش مهم دیگری از بورژوازی ایران که بیشترین ارتباط را با دستگاه‌های نظامی و وابسته به ولی‌فقیه دارند، از رئیسی حمایت می‌کنند، و از همین‌رو رئیسی به عنوان کاندید مطلوب جناحی از بورژوازی ایران است که در ساختار ویژه حکومتی ایران، قدرت اصلی را در دست دارند.

اما به رغم تفاوت‌هایی که هر کدام از جناح‌های بورژوازی حاکم با یکدیگر دارند، واقعیت جمهوری اسلامی و شرایط کنونی همان طور که گفته شد حکم می‌کند که دولت در سال‌های پیش‌رو بر قدرت سرکوب و دستگاه‌هایی که این وظیفه را بر دوش دارند بیش از گذشته تکیه کند و این همانا به دلیل ناتوانی بورژوازی ایران در حل و حاکم کاهش موقتی بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود است. بنابراین این از این جهت روی کار آمدن هر کدام از کاندیداها به عنوان



نمایش انتخاباتی رژیم را تحریم کنیم

انتخابات نمایشی رژیم استبدادی را فعالانه به نمایشی علیه نظم موجود تبدیل کنیم.

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی





جمهوری اسلامی قاتل کارگران معدن زغال سنگ یورت در آزاد شهر است

امروز چهارشنبه، ۱۳ اردیبهشت ۹۵ در اثر وقوع انفجار در معدن زغال سنگ زمستان یورت در آزاد شهر، ده ها کارگر مصدوم، ده ها نفر کشته و تعداد زیادی نیز در تونل معدن محبوس شده اند. معدن یورت در کمتر از صد کیلومتری آزاد شهر در استان گلستان قرار دارد و حدود ۵۰۰ کارگر در آن کار می کنند.

طول این تونل حدود دو کیلومتر است و انفجار حاصل از انباشت گاز، امکان دسترسی به محبوسین حادثه را بسیار محدود و احیاناً غیر ممکن کرده است. خیرگزاری ایلنا به نقل از معاون بحران استانداری گلستان، تعداد مفقودین را تاکنون ۲۶ نفر و تعداد مصدومین این انفجار را ۴۰ نفر اعلام کرده است. این خیرگزاری همچنین به نقل از شاهدان عینی از خروج پیکر دو تن از زیر آوار معدن خبر داده است. ایلنا همچنین اعلام کرده است، حدود ۳۰ مصدوم در بیمارستان بستری شده اند که "همه آن ها دچار مشکل تنفسی هستند". روزنامه ایران نیز به نقل از یک مقام مسئول محلی اعلام کرده است به دلیل شدت انفجار "تعدادی از کارگران محبوس در همان لحظه اولیه جان خود را از دست داده اند". آخرین خبر به نقل از رمضان بهرامی رئیس خانه صنعت و معدن استان گلستان در گفتگو با خبرنگار تسنیم حاکی از آن است که ۲۱ جنازه دیگر از معدن خارج شده و تعداد مصدومین به ۶۹ نفر رسیده است.

بر اساس گفته های فیض الله کاکویی، کارفرمای این معدن، زمانی که موتور دیزل در این معدن از کار می افتد، کارگران توسط یک دستگاه باطری که از خارج تونل تهیه کرده بودند، قصد روشن کردن موتور دیزل کشنده لوکوموتیو را داشتند که به محض برقراری اتصال، با جرقه ایجاد شده تونل منفجر می شود.

تنها به فاصله دو روز پس از جشن اول ماه مه، روز پیکار و همبستگی جهانی کارگران، ده ها کارگر در معدن زغال سنگ یورت آزادشهر قربانی آزمندی سرمایه داران شدند. انفجار معدن زغال سنگ یورت، نه اولین انفجار و حادثه ناشی از کار در ایران است و نه آخرین آن خواهد بود. در حاکمیت سرمایه داری جمهوری اسلامی، هر روزه حوادث ناشی از کار اتفاق می افتد بی آنکه خواب سرمایه داران و دولت حامی آنها اندکی آشفته گردد. به دلیل سود پرستی سرمایه داران مفتخور و استثمارگر، هر ساله هزاران کارگر جان خود را از دست می دهند و تعداد بیشتری مصدوم و دچار نقص عضو و یا از کار افتاده می شوند.

جمهوری اسلامی از یک طرف با تحمیل فقر و گرسنگی، دستمزدهای ناچیز، قراردادهای موقت و ممانعت از تشکیل یابی کارگران و از سوی دیگر با بازگذاشتن دست سرمایه داران و کارفرمایان در عدم رعایت اصول ایمنی، عدم آموزش مناسب و لازم کارگران، همراه با تحمیل ساعات زیاد کار و استثمار شدید آنان، همواره عامل اصلی اینگونه حوادث مرگ آفرین و باعث جانباختن هزاران کارگر بوده است. اگرچه در همه کشورهای سرمایه داری کم و بیش حوادث ناشی از کار اتفاق می افتد، اما در هر کشوری که کارگران فاقد تشکل های صنفی و طبقاتی واقعی خود هستند، بی حقوقی، استثمار عریان و حوادث ناشی از کار نیز در آن کشورها بیشتر است. ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیز از جمله کشورهایی است که با تحمیل شرایط غیر انسانی و شبه برده داری بر کارگران، ابتدائی ترین حقوق کار و ایمنی محیط کار رعایت نمی شود. طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه ضمن استثمار شدید کارگر، هر ساله هزاران کارگر را این چنین به محابا مصدوم می کند و یا به کام مرگ می فرستد.

لذا تردیدی نیست که تا نظام سرمایه داری در ایران برقرار است و جمهوری اسلامی یکه تازی می کند، نه بهبودی در وضعیت شرایط کاری کارگران حاصل خواهد شد و نه امیدی به کاهش آمار حوادث ناشی از کار خواهد بود.

سازمان فدائیان (اقلیت) بی توجهی کارفرمای معدن زغال سنگ یورت آزادشهر در رعایت اصول ایمن سازی و دولت جمهوری اسلامی را مسبب اصلی جان باختن و مصدوم شدن کارگران می داند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن تسلیت جان باختن کارگران معدن زغال سنگ یورت آزادشهر به خانواده ها و عموم کارگران، تامین فوری نیازهای مادی و معیشتی خانواده های کارگران مصدوم و جان باخته را حق اولیه و قانونی آنان می داند و خواستار پرداخت خسارت و رسیدگی فوری از سوی دولت و کارفرما می باشد.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی

زنده باد آزادی – زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶

کار- نان – آزادی – حکومت شورایی

تناقضی که حزب کمونیست باید آن را حل کند

اما، این واقعیت به جای خود باقی است که اقدام سازمان کردستان حزب کمونیست، یک تاکتیک انحرافی است و باید مورد نقد سازمان‌های کمونیست و چپ قرار گیرد. به‌ویژه که در آخرین شماره جهان امروز، ارگان رسمی حزب کمونیست، مقاله‌ای با امضای سردبیر نشریه، تحت عنوان "تاکتیک مشترک بایکوت انتخابات در کردستان و دغدغه "چپ‌ها" در تأیید و دفاع از آن نوشته شده و اعلام می‌شود که این خط‌مشی رسمی حزب و سازمان کردستان آن است.

این مقاله به منتقدین می‌گوید که سیاست همکاری و اتحاد با احزاب و سازمان‌های بورژوا - ناسیونالیست و ناسیونالیست - مذهبی، از نمونه امضاکندگان بیانیه، سیاست جدیدی نیست، بلکه "از مصوبه کنگره‌های کومله پشتوانه می‌گیرد و از نظر تاریخی در جنبش کردستان تازگی ندارد." این استدلال یک توجیه‌گری ناموفق است و نمی‌تواند توضیح دهد، چرا کومله به عنوان بخشی از حزبی که خود را کمونیست می‌داند و البته خواهان انقلاب اجتماعی کارگری است، وارد اتحاد عمل با سازمان‌های بورژوایی و اسلامی شده است.

اولاً - در همین مصوبه کنگره مورد اشاره کومله، که البته بنا به مصالحی کمترین اشاره‌ای به امپریالیسم و مناسبات سازمان‌های کرد با قدرت‌های امپریالیست، نشده است، لاف‌ها برای نکتہ تأکید شده است که "همکاری نیروهای سیاسی در هر سطحی که انجام بگیرد، لازم است در راستای منافع عمومی کارگران و مردم ستم‌دیده در سطح ایران و منطقه باشد."

آیا واقعاً کسی می‌تواند ادعا کند که همکاری با سازمان‌های سیاسی که از لشکرکشی نظامی تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا به عراق و ایران کردن این کشور حمایت کردند و فراتر از آن از بوش خواستند که جنگ را به داخل ایران بکشاند و هنوز هم به اشکال مختلف این سیاست را ادامه می‌دهند، یا همکاری با گروه اسلام‌گرای خبات که سوابق رسوایی‌های آن به سال‌ها پیش برمی‌گردد، "در راستای منافع عمومی کارگران و مردم ستم‌دیده در سطح ایران و منطقه است؟" قطعاً خیر! بنابراین حتی بر طبق مصوبه کنگره کومله که به آن اشاره شد، نمی‌توان این همکاری و اتحاد را توجیه کرد.

ثانیاً - ربط دادن اتحاد کنونی کومله با "هیئت نمایندگی خلق کرد" در سال ۱۳۵۸ یک قیاس مع‌الفارق است. در آن هیئت، سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران به عنوان یک سازمان رادیکال و چپ پر قدرت در کنار کومله قرار داشت. شیخ عزالدین حسینی مواضعی رادیکال‌تر از خیلی از چپ‌های کنونی داشت. حزب دمکرات کردستان ایران هم، حزب دمکرات کردستان امروز نبود. خودمختاری در کردستان را با دمکراسی در ایران در پیوند می‌دانست. متحدین خود را در میان نیروهای چپ و آزادی‌خواه داخلی و بین‌المللی جستجو می‌کرد. آن اتحاد و همکاری کجا و اتحاد و همکاری کنونی کومله کجا؟ ترکیب نیروهایی

که اکنون کومله با آن‌ها یک بیانیه انتشار داده است، مطلقاً قابل‌مقایسه با آن دوران نیست. بی‌پرده باید گفت که وارد شدن در اتحادی که اکثریت قاطع آن را جریان‌ات راست بورژوایی تشکیل می‌دهند، در درازمدت نتیجه‌ای جز انحلال در آن نخواهد داشت. اما چرا کومله اکنون پس از گذشت متجاوز از سه دهه از آن همکاری‌ها به ضرورت همکاری و اتحاد عمل با جریان‌ات بورژوایی و اسلامی در کردستان رسیده است؟

پاسخ می‌شنویم که نفس ضرورت این همکاری "در چارچوب ویژگی‌های جامعه کردستان و مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی و ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه این رژیم، هیچ‌گاه زیر سؤال نرفت. از چند سال پیش با توجه به تغییراتی که در اوضاع منطقه بوجود آمده، بار دیگر این ضرورت در مقابل این نیروها قرار گرفت."

توضیح داده نمی‌شود که منظور از این ویژگی‌های جامعه کردستان که ضرورت همکاری با مرتجعین را ایجاب کرده چیست؟ در کجای ایران نمی‌توان ویژگی‌هایی را یافت که کردستان استثنائی بر آن باشد. اگر ستمگری ملی است، نمونه‌های دیگری هم از آن وجود دارد. اگر وجود چند سازمان کرد، آن ویژگی است که ضرورت همکاری و اتحاد با بورژوا - ناسیونالیست‌ها و ناسیونالیست - مذهبی‌ها را ایجاب می‌کند، حزب کمونیست ناگزیر است، این حق را برای برخی مناطق دیگر هم به رسمیت بشناسد. فرضاً هر سازمان کمونیستی که در بلوچستان تشکیلات محلی داشته باشد، بر اساس همین استدلال ویژگی‌ها، لاجرم باید همکاری و اتحاد با جیش العدل را بپذیرد. در خوزستان و آذربایجان هم بر همین منوال با ناسیونالیست‌ها و اسلام‌گرایان همکاری و اتحاد عمل داشته باشد. این را نیز همگان می‌دانند که برخی از همکاران و متحدین کومله در کردستان، اتحاد جداگانه‌ای با جریان‌اتی در دیگر مناطق ایران دارند که یک سرشان در آخور ارتجاع منطقه‌ای است و سر دیگرشان در آخور ارتجاع امپریالیستی. سوالی که پایه استدلال حزب کمونیست را ویران می‌کند این است که اگر حزب کمونیست می‌پذیرد که این همکاری و اتحاد عمل با سازمان‌های کردستانی از "ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه رژیم" ناشی می‌گردد، چرا آن را برای کردستان مجاز می‌داند و آن را به مبارزه در سراسر ایران بسط نمی‌دهد؟

هر کس می‌داند که در ایران یک دولت دینی شیعه‌مذهب و یک رژیم سیاسی بی‌نهایت ارتجاعی وجود دارد که نمونه آن را به‌استثنای عربستان سعودی در سراسر جهان نمی‌توان سراغ گرفت. حزب کمونیست قاعداً باید بر اساس همان استدلالی که در مورد کردستان داشت، در مورد سراسر ایران هم بپذیرد که "ضرورت به کار انداختن حداکثر نیروی موجود در این جامعه بر علیه رژیم" ایجاب می‌کند که

همه احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون بورژوایی و کارگری، انقلابی و ضدانقلابی، مذهبی و سکولار، باید وارد همکاری و اتحاد شوند و از همین حالا فرضاً با مجاهدین خلق، سلطنت‌طلبان و غیره متحد شوند. احزاب دمکرات کردستان، کومه له‌های کردستانی و خبات، از این بابت دچار تناقض نیستند، چون کرد ناسیونالیست هستند و عرصه فعالیت خود را صرفاً کردستان می‌دانند. اما حزب کمونیست که ادعای کمونیست و سرا سری بودن دارد، با تناقضی بزرگ مواجه است. استدلال این حزب در مورد ضرورت همکاری و اتحاد عمل با سازمان‌های بورژوایی و اسلامی کردستان، می‌تواند بسط پیدا کند و به نتایج وخیمی بیانجامد. اما حزب کمونیست به نکته دیگری هم اشاره می‌کند که بهتر می‌تواند توضیح‌دهنده همکاری و اتحاد کنونی کومله در کردستان باشد و آن تغییراتی است "که در اوضاع منطقه به وجود آمده" است.

این‌که کدام تغییرات مدنظر حزب کمونیست است، مسکوت مانده است. البته اتفاقات و تغییرات متعددی در این چند سال در منطقه خاورمیانه رخ داده است، اما یکی از آن‌ها رشد ناسیونالیسم و به‌طور خاص، تا جایی که به کردستان مربوط می‌شود، رشد ناسیونالیسم کرد است.

سال‌ها پیش، پس از فروپاشی شوروی و سر برآوردن جنبش‌هایی تحت عنوان جنبش‌های ملی با جنگ و کشتارهای وحشتناک، حتی در بخشی از اروپا، سازمان ما در تحلیلی از این جنبش‌های ارتجاعی اعلام کرد که نه‌فقط این جنبش‌ها هیچ‌یک از مشخصه‌های جنبش‌های ملی را که سال‌ها عصر آن به پایان رسیده دارا نیستند و صرفاً ابزار دسیسه‌های ارتجاع امپریالیستی برای تقسیم مجدد جهان‌اند، بلکه در نتیجه تحولات اوضاع جهانی، تهمانده جنبش‌های ملی نیز که هنوز حقانیتی داشتند، عموماً به ذخایر و متحدین ارتجاع امپریالیستی تبدیل خواهند شد. کردهای عراق اولین نمونه آن بودند. آن‌ها به زیر پرچم امپریالیسم آمریکا خزیدند و با همدستی در جنگ تجاوزکارانه و اشغالگرانه امپریالیستی، توانستند منطقه خودمختار کردستان عراق را ایجاد کنند. اما حالا مستقل از این‌که تا چه حد خواست توده‌های مردم کرد تحقق یافت، حکومت اقلیم به‌عنوان یک حکومت تحت‌الحمايه و دست‌نشانده آمریکا به حیات خود ادامه داد و اقلیم نیز تبدیل به پایگاهی نظامی برای امپریالیسم آمریکا گردید. همین اتفاق هم دارد در کردستان سوریه رخ می‌دهد. آن‌ها نیز با حمایت و پشتیبانی نظامی، مالی و سیاسی امپریالیسم آمریکا در حال ایجاد منطقه خودمختار خود هستند. بدیهی است که این تحولات در کردستان ایران نیز تأثیر خود را برجای بگذارد، هم ناسیونالیسم را تقویت کند و هم جانب‌داری از امپریالیسم آمریکا و تقاضای کمک برای ایجاد یک منطقه خودمختار در کردستان ایران. مناسباتی که میان برخی از سازمان‌های کرد ایرانی با دولت آمریکا برقرار گردید و همچنان ادامه دارد، بر کسی پوشیده نیست. این تحولات و رشد ناسیونالیسم، فشار فزاینده‌ای بر کومله حزب کمونیست وارد آورد و عجالتاً این سازمان را به همکاری با دیگر

تناقضی که حزب کمونیست باید آن را حل کند

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تداوم اعمال فشار و بازداشت فعالان کارگری، سازمان ما در تاریخ ۶ اردیبهشت ۹۶ اطلاعیه ای تحت عنوان "احضار و اعمال فشار علیه فعالان کارگری و اجتماعی را شدیداً محکوم می کنیم" صادر کرد. این اطلاعیه چنین آغاز می شود: روز دوشنبه ۴ اردیبهشت علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه به همراه اشرف رحیم خانی و زینب کشوری فعال در بخش زنان، همراه با عزت جعفری، شاهپور رشنو، علی محمد جهانگیری و شاکری به شعبه دوم دادگاه انقلاب دزفول احضار شدند. احضار این فعالان کارگری و اجتماعی با ارسال پیامک و طرح اتهامات واهی تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی صورت گرفت.

همچنین، شیث امانی از اعضای هیات مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران نیز روز سوم اردیبهشت به ستاد خبری اداره اطلاعات سنندج احضار و توسط مامورین امنیتی مورد بازجویی و تهدید قرار گرفت.

اطلاعیه با توجه به نزدیک بود روز جهانی کارگر و چرایی اعمال فشار بر فعالان کارگری اینگونه دنبال می شود: فشارهای امنیتی علیه علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و دیگر فعالان کارگری و اجتماعی در شرایطی تشدید شده است، که تعداد دیگری از فعالان کارگری و سندیکائی از جمله رضا شهابی، ابراهیم مددی و داود رضوی از اعضای هیات مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه نیز با انواع فشارها و تضيیقات روبرو هستند. این فعالان سندیکائی تنها به خاطر دفاع از حقوق کارگران مکرر مورد تعرض دستگاه سرکوب و امنیتی قرار گرفته و به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند. رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی یک لحظه از تعقیب و پی‌گرد و پرونده سازی برای فعالان سندیکائی و تلاش برای به زندان افکندن این کارگران دست برنداشته است. بهنام ابراهیم زاده و جعفر عظیم زاده دبیر اتحادیه کارگران آزاد ایران نیز بعد از اتمام دوره های زندانی خود، با طرح اتهامات امنیتی، مجدداً به حبس های طولانی مدت محکوم شده اند.

اطلاعیه سازمان در فرآزی دیگر با اشاره به وضعیت اعتصاب غذای اسماعیل عبیدی معلم زندانی و دبیر کانون صنفی معلمان تهران با درخواست صریح "خروج روند پیگیری پرونده خود از حالت امنیتی به عادی" این چنین ادامه می یابد: براسستی اینهمه اعمال فشار پرونده سازی، احضار و اقدامات سرکوب گرانه علیه فعالان کارگری و اجتماعی برای چیست؟ آیا غیر از این است که هیئت حاکمه ایران به دلیل تعمیق بحران اقتصادی و شرایط نابسامانی که در آن دست و پا می زند، بیش از هر چیز از خیزش طبقاتی کارگران و توده های زحمتکش در هراس است.

اطلاعیه "احضار و اعمال فشار علیه فعالان کارگری و اجتماعی را شدیداً محکوم می کنیم" اینچنین خاتمه می یابد: سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن اعلام انزجار شدید و محکوم نمودن هرگونه اعمال فشار، احضار، دستگیری و بازجویی فعالان کارگری و سندیکائی توسط مراکز قضایی و امنیتی، همه کارگران ایران را به اتحاد و همبستگی و دفاع از فعالان کارگری و سندیکائی فرا می خواند. سازمان فدائیان (اقلیت) از حق کارگران و معلمان و دیگر اقشار زحمتکش جامعه برای ایجا دتشکل های مستقل قویاً دفاع می کند و خواهان رفع تعقیب پلیسی، امنیتی، قضایی از تمام فعالان کارگری و اجتماعی است.

کمیته خارج از کشور سازمان نیز در تاریخ پانزدهم می اطلاعیه ای با عنوان "ما چنانیکاران را انتخاب نمی کنیم. انتخاب ما سرنگونی تمام عیار رژیم است" صادر نمود. در این اطلاعیه ضمن اشاره به قلابی بودن انتخابات در جمهوری اسلامی و اینکه رژیم جمهوری اسلامی مدت هاست مشروعبیت خود را نزد توده های مردم از دست داده چنین آمده است:

تجربه سی و هشت سال سرکوب وحشیانه رژیم، ایجاد ترور و وحشت، جنایت، اختلاس و دزدی و رانت خواری به کارگران و توده های زحمتکش جامعه نشان داد که کاندیداهای دست پخت رژیم، چه در جناح "بد" و چه در جناح "بدر"، همگی از بدسابقترین عناصر رژیم اند ... توده های کارگر و زحمتکش جامعه دیگر فریب شارلاتان های کارگزار رژیم را، که از درون آن با تحقیر و توهین به بیرون پرتاب شده اند، نخواهند خورد؛ دیگر فریب نیروهای مجیزگوی رژیم را که با تمام قوا سعی دارند از احتضار وی جلوگیری نموده و مستقیم و غیرمستقیم پایه های استقرار وی را مستحکم کنند و مدتی دیگر برایش عمر بخرند، نخواهند خورد.

کارگران و زحمتکشان تصمیم خود را گرفته اند. آن ها با نفرت به مضحکه انتخابات می نگرند. آن ها می دانند که برای رسیدن به وضعیتی که شان و کرامتشان حفظ شود باید به جای شرکت در انتخابات رژیم درصد تشکیل شوراهای خود برآیند و جمهوری اسلامی را با تمام جناح هایش سرنگون کنند. آن ها می دانند که مسیر دیگری آنان را از موقعیت فرودست کنونی رها نخواهد کرد.

ایرانیان خارج از کشور!

شما همدوش کارگران و زحمتکشان جامعه می توانید با تحریم فعال و عدم شرکت در مضحکه انتخابات فرمایشی در خارج کشور جلوی مانورهای سیاسی رژیم را بگیرید. نگذارید جناح های رژیم بخصوص اصلاح طلبان که تمام تلاششان در بقای رژیم می باشد در این بازی نمایشی موفق شوند. با افشای جنایات رژیم جمهوری اسلامی در کشورهای اروپایی، آمریکا، کانادا و استرالیا و سایر کشورها منعکس کننده سرکوب و بی حقوقی کارگران، زنان، روشنفکران، دانشجویان، معلمان و زحمتکشان باشید.

سازمان های کردستان واداشته است. تغییر و تحولات منطقه هنوز پایان نیافته است. این تحولات در مرحله معینی بالاخره کومله را و خواهد داشت که تصمیم قطعی خود را بگیرد.

حزب کمونیست برای مدتی طولانی نمی تواند در درون این تناقض حرکت کند، یعنی از یک طرف بگوید یک سازمان سرا سری است و برای برپایی یک انقلاب اجتماعی کارگری تلاش و مبارزه می کند، اما از سوی دیگر با سازمان های بورژوازی و اسلامی اتحاد عمل داشته باشد.

انقلاب اجتماعی، انقلابی است علیه بورژوازی در کلیت آن. نمی شود بورژوازی را بخش بخش کرد، با یکی متحد شد و با دیگری جنگید.

وظیفه یک سازمان کمونیست، نه همکاری و اتحاد با این یا آن گروه بورژوازی با توجه ویژگی ها و تغییر اوضاع، بلکه سازماندهی طبقه کارگر برای سرنگونی بورژوازی از طریق یک انقلاب اجتماعی است. فقط با این انقلاب است که می توان بی درنگ فوری ترین مطالبات آزادی خواهانه، دمکراتیک و رفاهی عمومی توده های وسیع مردم را نیز محقق ساخت، به ستمگری ملی و هر نوع تبعیض و نابرابری پایان بخشید. بدون این انقلاب چیزی در ایران تغییر نخواهد کرد. اگر به فرض اهداف و آمال جریانات ناسیونالیستی و مذهبی کرد در شرایط دیگری امکان تحقق داشته باشد، چیزی فراتر از اقلیم کردستان عراق عابد توده های کارگر و زحمتکش کردستان ایران نخواهد شد.

حزب کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که این همکاری و اتحاد عمل کومله خطرات جدی برای کومله در پی خواهد داشت. بیش از آن که بتواند از این همکاری و اتحاد عمل نفع ببرد، زیان خواهد دید. این نه به نفع حزب کمونیست است، و نه به نفع کومله و مردم کردستان.

کومله می تواند و باید استقلال خود را حفظ کند و زیر فشار موج ناسیونالیسم قرار نگیرد.

حزب کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که این همکاری و اتحاد عمل کومله خطرات جدی برای کومله در پی خواهد داشت. بیش از آن که بتواند از این همکاری و اتحاد عمل نفع ببرد، زیان خواهد دید. این نه به نفع حزب کمونیست است، و نه به نفع کومله و مردم کردستان.

کومله می تواند و باید استقلال خود را حفظ کند و زیر فشار موج ناسیونالیسم قرار نگیرد.

حزب کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که این همکاری و اتحاد عمل کومله خطرات جدی برای کومله در پی خواهد داشت. بیش از آن که بتواند از این همکاری و اتحاد عمل نفع ببرد، زیان خواهد دید. این نه به نفع حزب کمونیست است، و نه به نفع کومله و مردم کردستان.

کومله می تواند و باید استقلال خود را حفظ کند و زیر فشار موج ناسیونالیسم قرار نگیرد.

حزب کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که این همکاری و اتحاد عمل کومله خطرات جدی برای کومله در پی خواهد داشت. بیش از آن که بتواند از این همکاری و اتحاد عمل نفع ببرد، زیان خواهد دید. این نه به نفع حزب کمونیست است، و نه به نفع کومله و مردم کردستان.

کومله می تواند و باید استقلال خود را حفظ کند و زیر فشار موج ناسیونالیسم قرار نگیرد.

حزب کمونیست باید این حقیقت را بپذیرد که این همکاری و اتحاد عمل کومله خطرات جدی برای کومله در پی خواهد داشت. بیش از آن که بتواند از این همکاری و اتحاد عمل نفع ببرد، زیان خواهد دید. این نه به نفع حزب کمونیست است، و نه به نفع کومله و مردم کردستان.

کومله می تواند و باید استقلال خود را حفظ کند و زیر فشار موج ناسیونالیسم قرار نگیرد.



"انتخابات" ۹۶ و وحشت خامنه‌ای

خامنه‌ای، کسی جز حسن روحانی نبوده و نیست. رهبر جمهوری اسلامی با توجه به تجربه احمدی نژاد در "انتخابات" سال ۸۸ که در حمایت از احمدی نژاد در یکی از سخنرانی‌های خود علنا اعلام کرد که "نظر احمدی نژاد به او نزدیکتر از نظر هاشمی رفسنجانی است"، اینبار سعی کرده تا نظر و حمایت خود از رئیسی را لااقل بدون نام بردن از او به دیگران ابلاغ کند. از این منظر اگر نگوییم خامنه‌ای تا این لحظه از افشاگری‌های رئیسی و قالیباف علیه روحانی خوشحال است، دست کم باید گفت که از این بابت چندان هم ناراضی نیست.

بنابر این، تردیدی نیست که تمام نگرانی و اضطراب خامنه‌ای از طرح بروز اقدامات "خلاف امنیت کشور" همانا از پرده بیرون افتادن موضوعات مربوط به خطوط قرمز نظام است که در کارزارهای انتخاباتی آشکارا به زیر ضرب کشیدن نظام منجر شده است. پوشیده نیست، آنچه موجب وحشت خامنه‌ای از مناظره‌های مستقیم تلویزیونی و کارزارهای انتخاباتی دو تیم روحانی - جهانگیری و رئیسی - قالیباف شده، افشاگری‌های امنیتی، بیان دزدی‌ها، رانت خواری‌ها و برملا شدن فساد نهادینه شده در سطوح بالای هیئت حاکمه است که در مقابل چشمان ده‌ها میلیون بیننده تلویزیونی مطرح و به کرات هم تکرار شده است. اگرچه کمتر کسی است که تا پیش از این از عمق فساد نهادینه شده در جمهوری اسلامی آگاه نبوده باشد، اما طرح این مسائل آنهم از زبان مسئولان درجه اول نظام، سبب شد تا توده‌های میلیونی مردم ایران طی روزها و هفته‌های اخیر در سطحی بسیار گسترده شاهد فضاحت و بیرون ریختن هرچه بیشتر کثافات ۳۸ ساله جمهوری اسلامی باشند. از مجموعه موضوعات مطرح شده توسط نامزدهای انتخاباتی جمهوری اسلامی، سخنان ۱۸ اردیبهشت روحانی در همدان از اهمیت بیشتر برخوردار بوده است. در واقع همین سخنان روحانی بود که خشم خامنه‌ای را برانگیخت. حسن روحانی در همدان بی آنکه نامی از رئیسی ببرد گفت: "کسانی که در طول ۳۸ سال فقط زندان و اعدام بلد بوده‌اند" چگونه می‌توانند اکنون از آزادی صحبت کنند. البته این سخنان روحانی پیش از آنکه چهره مخوف و جنایتکارانه شخص رئیسی را برملا سازد، در گام نخست شارلاتانیسم روحانی را آشکار می‌کند و سپس ماهیت سرکوبگرانه احکام و انتصابات خمینی و خامنه‌ای را در سیستم قضایی و دادستانی جمهوری اسلامی برملا می‌سازد.

اگر جنایتکاری همچون رئیسی اکنون به خود اجازه می‌دهد تا بدون نگرانی از واکنش جامعه در مقام نامزد ریاست جمهوری این نظام ظاهر شود، این فرس قرمز را پیش از هر کسی خود روحانی برایش پهن کرد. وقتی روحانی با بی‌شرمی تمام مصطفی پورمحمدی، همدست رئیسی و عضو دیگر هیئت مرگ هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۶۷ را به مقام وزارت دادگستری کابینه خود بر می‌گزیند، چرا جنایتکاری همچون رئیسی برای ریاست جمهوری این نظام خیز بر ندارد؟

با این همه و به رغم اینکه روحانی با این سخنان ابتدا به ساکن خود را رسوا ساخت، اما، بیان این سخنان روحانی چیزی نبود که خامنه‌ای به سادگی از کنارش بگذرد. چنانچه دیدیم فقط دو روز بعد خشمگینانه نهیب برکشید و اعلام کرد، کسانی که در جهت "خلاف امنیت کشور" حرکت می‌کنند "قطعاً با واکنش و سیلی سختی مواجه خواهند شد."

در واقع، وحشت و نگرانی خامنه‌ای با توجه به شرایط بحرانی جمهوری اسلامی و نارضایی عمیق توده‌ها از وضعیت موجود است که او را نسبت به عبور از خط قرمزهای نظام و وقوع چالش‌های درونی و بیرونی علیه جمهوری اسلامی بیش از گذشته حساس کرده است. چالشی که از یک سو موجب تشدید درگیری و تضادهای درونی هیئت حاکمه خواهد شد و از سوی دیگر می‌تواند کارگران، ملیت‌های تحت ستم و توده‌های میلیونی عاصی و زخم‌خورده از نظام را به رو در رویی و عصیان علیه هیئت حاکمه ایران بکشاند. عصبانی که خامنه‌ای در همین سخنرانی خود از آن به عنوان "گسل‌های اعتقادی، جغرافیایی، زبانی و قومی" یاد کرده و به نامزدهای ریاست جمهوری یادآور شده است که، در کارزارهای انتخاباتی خود "این گسل‌ها را تحریک نکنند. کاری که به زعم خامنه‌ای "دشمن" سال‌هاست قصد داشته این گسل‌ها را فعال کند.

با این همه و به رغم تهدیدهای رهبر نظام، همانگونه که شاهدش بودیم در روزهای بعد هم، نامزدهای پست ریاست جمهوری بی آنکه کمترین توجه‌ای به تهدیدها و توصیه‌های انتخاباتی خامنه‌ای نشان دهند، همچنان به افشاگری‌های خود علیه یکدیگر ادامه دادند. افشاگری‌هایی که بیش از پیش گندیدگی نظام جمهوری اسلامی را در معرض عموم گذاشتند.

اگرچه خامنه‌ای بعد از سخنرانی ۲۰ اردیبهشت تاکنون، سکوت پیشه کرده و به افشاگری‌های روزهای بعد نامزدها واکنشی نشان نداده است، اما، پوشیده نیست، آنچه را که رهبر جمهوری اسلامی ایران از آن به عنوان اقدام "خلاف امنیت کشور" یاد کرده و برپا کنندگان چنین اقداماتی را به "سیلی سخت" حواله داده است، می‌تواند یک هشدار جدی به روحانی و هواداران او در روزهای مانده به ۲۹ اردیبهشت و روزهای پس از اعلام نتایج مضحکه انتخاباتی باشد. چنین پیامی به نوعی می‌تواند به عزم

خامنه‌ای و دستگاه‌های امنیتی-قضایی تحت امر او در پایان دادن به دوران ۴ ساله ریاست جمهوری حسن روحانی هم تعبیر گردد.

از اینرو، آنچه وحشت رهبر جمهوری اسلامی را برانگیخته، صرفاً افشای دزدی‌ها، فساد و مواردی از آدم‌کشی‌ها و اقدامات سرکوبگرانه هیئت حاکمه ایران نیست. چنین موضوعاتی تاکنون بارها و بارها افشا و رسانه‌ای شده‌اند. ترس اصلی خامنه‌ای بیان این موضوعات از زبان نامزدهای انتخاباتی آنهم از طریق تلویزیون سراسری و تریبون‌های عمومی است. وضعیتی که پیامد آن تعمیق شکاف، وقوع احتمالی جدال‌های غیر قابل کنترل درونی و در نهایت فراهم شدن بستری برای عصیان و شعله‌ور گشتن خشم کارگران و توده‌های زخم‌خورده از وضعیت موجود است. وضعیتی که خروجی آن محتملاً می‌تواند به تسویه حساب‌های درونی و پیامد بعدی آن رو در رویی توده‌های سرکوب شده با جمهوری اسلامی باشد. شرایطی که خامنه‌ای و نیروهای تحت امر او از آن به عنوان بروز یک "فتنه جدید" یاد می‌کنند و خامنه‌ای هم در سخنان ۲۰ اردیبهشت خود با عنوان کردن اقدامات "خلاف امنیت کشور" به نوعی نگرانی و وحشت خود را از شرایط پیش‌رو بروز داده است.

دوربین‌های مدار بسته برای کارگران گرسنه

در روزهای اخیر، اعتصاب و تجمع اعتراضی کارگران نیشکر هفت تپه، یکی از حرکت‌های برجسته‌ی کارگران بود که در میان اعتراضات کارگران بخش‌های مختلف، در راس اخبار کارگری قرار گرفت. صبح روز پنج‌شنبه، ۲۱ اردیبهشت، حدود ۶۰۰ کارگر بخش صنعت مجتمع کشت و صنعت هفت تپه در محل ورودی درب کارخانه مقابل ساختمان اداری این شرکت تجمع کردند. یکی از مهمترین علل این حرکت اعتراضی، نصب دوربین‌های مدار بسته توسط کارفرما در محیط کار کارگران بود. در حالی که یکی از اساسی‌ترین نیازهای صنعتی و کارخانه‌ها تضمین امنیت شغلی و ایمنی محیط کار است، اما کارفرما با نصب این دوربین‌ها و ایجاد فضای امنیتی و کنترل کارگران، ناامنی شغلی کارگران را افزایش داده است. با این اقدام سرکوب‌گرانه کارفرما، کارگران به شدت نگران امنیت شغلی خود شده‌اند. به گفته کارگران این شرکت از زمان نصب دوربین‌ها حدود ۳۰ کارگر اخراج یا از کارمعلق شده‌اند.

کارفرمای این شرکت خصوصی در حالی که هنوز پاداش بهره‌وری سال‌های ۹۴ و ۹۵ را به کارگران پرداخت نکرده، حقوق دو تا سه ماه کارگران و حق بن بخشی از کارگران را از

یادداشت‌های سیاسی

دوربین‌های مدار بسته
برای کارگران گرسنه

اسفند ماه نپرداخته و به دلیل بدهی به شرکت بیمه، کارگران را از داشتن بیمه ی تکمیلی و تعویض دفترچه های بیمه شان، محروم کرده است، هزینه ی هنگفتی صرف سرکوب کارگران و نصب این دوربین ها می کند. تحت چنین شرایطی، نصب این دوربین ها چه هدفی را دنبال می کند؟

کارگران نیشکر هفت تپه به خوبی اهداف کارفرما را دریافته اند. با نصب این دوربین ها، از سویی استعمار کارگران شدیدتر می شود و کارگران حتی برای دستنویسی رفتن، می توانند متهم به کم کاری شوند و از سویی دیگر ارتباط کارگران با یکدیگر به شدت کنترل می شود. در واقع، تضمین امنیت سرمایه و نظارت و تجسس در مناسبات کارگران جهت سرکوب اعتراضات کارگری و به ویژه جلوگیری از همبستگی کارگران و ممانعت از تشکل آنان، اهداف کارفرما از نصب دوربین های کنترل می باشد. چنین اقداماتی شرایطی ایده آل برای سرمایه داران پدید می آورد. به این نحو که در بیرون از کارخانه پلیس و نیروهای امنیتی به کمین کارگران نشسته اند تا برای فعالان کارگری و سندیکائی پرونده سازی و اعتراضات کارگران را سرکوب کنند و در درون کارخانه، کارگران تحت نظارت و کنترل کامل کارفرما، در صورت هر گونه تماس با یکدیگر در جهت همبستگی و سازماندهی اعتراضات، می تواند به اخراج و تعلیق کارگران از کار منجر شود. به ویژه کارگران روز مزد و قراردادی که حتی زمان قراردادهای آنان از یک سال به شش ماه کاهش یافته، به شدت در لابلای چرخ دنده های استعمار اسیر گشته و در جو امنیتی موجود، از مبارزه برای حقوق خود بازداشته می شوند.

این اولین بار نیست که کارگران هفت تپه به اعتراض برمی خیزند. کارگران کشت و صنعت هفت تپه در یک دهه اخیر و از جمله در سال گذشته ده ها اعتصاب بزرگ و طولانی مدت را سازمان داده و راه پیمائی های باشکوهی را نیز برگزار نموده اند. شعار "کارگر هفت تپه ایم، گرسنه ایم، گرسنه ایم"، شعاری بود که هزاران کارگر این واحد تولیدی و صنعتی در اردیبهشت ۱۳۸۷ در تجمعات و راه پیمائی های اعتراضی خود سر دادند. این شعار امروز نیز گویای رنج و مشقت کارگرانی می باشد که نیروی کار خود را می فروشند و وضعیت شان پس از خصوصی سازی به مراتب بدتر شده است. در عین حال، طی سال های گذشته شاهدیم که سطح مبارزات کارگران ارتقاء یافته و شعارهای دیگری نیز مطرح می گردند که از سطح دستمزد و مطالبات صنفی فراتر رفته که نشانه ی رشد آگاهی کارگران می باشد. از جمله، می توان از تجمع کارگران هفت تپه در روز ۱۰ اردیبهشت سال جاری نام برد، که طی آن صدها کارگر به

عدم استخدام مجدد کارگران فصلی اعتراض کردند. این موضوع درخور توجه است که کارگران هفت تپه حرکت اعتراضی برجسته اخیر خود را در شرایطی سازمان دادند که فضای امنیتی بر این شرکت حاکم بود. از سویی، کارگران با اعتراض اخیر خود، نشان دادند که حتی تحت این شرایط پلیسی و تجسسی حاکم بر کارخانه نیز کارفرما نمی تواند جلوی همبستگی و تشکل آنان را بگیرد و کارگران حتی تحت این شرایط نیز قادرند، خود را برای اعتراضات سازماندهی کنند. از سویی دیگر اعتراض به اعمال فشار و کنترل پلیسی در کارخانه و برای برچیدن دوربین های مدار بسته، یعنی فراتر رفتن از خواست های صنفی و سمت گیری به سوی مبارزه های سیاسی است. مبارزه ی سیاسی که طبقه ی کارگر در روند تکاملی آن به آگاهی طبقاتی دست یافته و وارد یک مبارزه ی بیواسطه سیاسی با طبقه ی سرمایه دار می شود.

درواقع مبارزات کارگران هفت تپه، از همان سال ۱۳۸۶ که حدود ۲۵۰۰ کارگر در نامه ی خود به اداره کل کار استان خوزستان خواستار به ثبت رساندن سندیکای خود شدند، به مبارزه های سیاسی تبدیل شد. سران رژیم جمهوری اسلامی به خوبی می دانستند، که این خواست قدیمی است در جهت انسجام مبارزات کارگری، به همین دلیل با شدت تمام با کارگران برخورد کردند. کسانی که نام خود را در هیات مؤسس سندیکا نوشته بودند، فوری بازداشت و تعدادی از آنان به زندان محکوم شدند. با اینکه بزرگترین دغدغه ی کارگران مسلماً مسائل اقتصادی شان است، اما آنان دریافته اند که تنها با ایجاد تشکل های مستقل خودشان می توانند به نحو مؤثری با کارفرما مبارزه کنند. به رغم تهدید و ارباب کارگران پیشرو به رغم تمام فشارها چه از جانب مسئولان رژیم، از وزارت کار گرفته تا وزارت اطلاعات و چه از سوی مدیران شرکت، در روز اول آبان ۱۳۸۷ رأی گیری عمومی در بین بیش از ۱۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه برگزار شد و همان روز سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه اعلام موجودیت کرد. اگر چه این سندیکا از سوی رژیم جمهوری اسلامی هرگز به رسمیت شناخته نشده و کارگران پیشرو و فعالان سندیکا نیز همواره به شدت تحت فشارها و پی گرد های امنیتی و قضائی قرار داشته اند، اما اعتصابات پی در پی کارگران و تداوم حرکت های اعتراضی صدها کارگر این شرکت، حاکی از حضور فعال و متشکل کارگران آگاه و پیشرو در میان کارگران این شرکت و حاکی از حیات این سندیکا است.

با اینکه شرکت نیشکر هفت تپه به بهانه ی داشتن بدهی و عدم توان پرداخت حقوق کارگران در پایان سال ۹۴ به بخش خصوصی واگذار شد، پس از آن نه تنها بدهی ها افزوده گردید، بلکه دستمزد کارگران نیز با تاخیرهای چند ماهه پرداخت می شود. پرداخت به موقع دستمزد ها نیز یکی دیگر از خواست های کارگران است که در اعتراضات و اعتصابات متعدد خود آن را بیان کرده اند. کارفرما برای مقابله با اعتراضات و جلوگیری از اعتصابات کارگران، بر اقدامات پلیسی و سرکوب گرانه خود در محیط کار افزوده است. نصب دوربین های مدار بسته، یک اقدام آشکارا پلیسی و ضد کارگری برای کنترل کارگران و تشدید استعمار است. روشی که در

کمک های مالی

زنده باد سوسیالیسم
حکومت شورایی
۱۰۰۰ یورو
۱۰۰۰ یورو

کانادا- ونکوور

لاکومه
نرگس
دمکراسی شورایی ۱
دمکراسی شورایی ۲
۵۰ دلار
۱۰ دلار
۱۰۰ دلار
۱۰۰ دلار

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی
سیامک اسدیان (اسکندر)
حمید اشرف
محمد کاسهچی
امیر نبوی
۳۰ فرانک
۴۰ فرانک
۳۰ فرانک
۵۰ فرانک
۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی
دکتر نریمینسا
خروش (مه)
۲۰۰ کرون
۲۰۰ کرون
۲۰۰ کرون

برخی کارخانه های دیگر از جمله ایران خودرو نیز به کار بسته شده و استفاده از آن از سوی سرمایه داران در حال گسترش است. علیه اقدامات پلیسی و سرکوب گرانه ای از این دست، ضروری است که مبارزات انسجام یافته ای را سازمان داد و در برابر این وقاحت آشکار سرمایه داران ایستاد. وقاحتی که به ویژه در شکل نئولیبرالیسم نظام سرمایه داری جهانی، ابعاد نوینی یافته است. کارفرمایان با چنین وقاحتی که از جانب دولت های نظام سرمایه داری حمایت شده و هیچ موردی در قوانین کار جلوی آن را نمی گیرد، به خود اجازه می دهند تمام حرکات کارگران را با دوربین ضبط کنند. امری که هیچگونه حریم خصوصی در محیط کار باقی نمی گذارد. با این روش قرار است کارگران به ربوت های ارزانی تبدیل شوند که هر لحظه بتوان آنان را دور افکند و ربوت دیگری به جای آن ها نصب کرد. در مقابل این وضعیت، سکوت جایز نیست باید از کارگران هفت تپه و خواست آن ها حمایت کرد و همدوش آن ها، مبارزه علیه طبقه سرمایه دار و دولت این طبقه را تشدید کرد.

تصحیح و پوزش:

در کار شماره ۷۴۰ یادداشت های سیاسی "نفسی تازه در کالبد جنبش فلسطین" صفحه ۹ ستون سوم سطر آخر، کلمه "بدمد" هنگام صفحه بندی از آخر جمله افتاده است. اصل جمله به شکل زیر است: نفس جان بخشی در کالبد این جنبش بدمد.

یادداشت‌های سیاسی

"انتخابات" ۹۶ و وحشت خامنه ای

با نزدیک شدن به دوازدهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری در روز ۲۹ اردیبهشت، وحشتی فزاینده بر کلام و رفتار خامنه ای سایه افکنده است. این نگرانی اگرچه در تمام صحبت های انتخاباتی خامنه ای طی هفته های اخیر کم و بیش مشهود بود، اما سخنان او در دیدار با دانشجویان دانشگاه امام حسین در ۲۰ اردیبهشت، به نحو کم سابقه ای وحشت او را در فرایند روز شمار نمایش انتخاباتی اردیبهشت ماه نشان داد.

خامنه ای در این سخنرانی به سبک و سیاق همیشگی خود با تاکید بر اقدامات تخریبی

"دشمن" ابتدا به نامزدهای "انتخابات" هشدار داد که، اگر با حرف های خود دشمن را به خود امیدوار کنند انتخابات به ضرر جمهوری اسلامی تمام خواهد شد. خامنه ای در ادامه سخنان خود با توجه به تنش های لفظی فزاینده میان نامزدهای انتخاباتی برگزیده شورای نگهبان علیه یکدیگر با لحنی تهدید آمیز گفت: "اگر کسی بخواد در انتخابات بر خلاف امنیت کشور اقدامی انجام دهد، قطعاً با واکنش و سیلی سختی مواجه خواهد شد."

تردیدی نیست که طرف خطاب سخنان تهدید آمیز

در صفحه ۸

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

دانمارک:

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

هلند:

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:
NL08INGB0002492097
BIC: INGBNL2A
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>
<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 741 May 2017

با **سازمان فدائیان (اقلیت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و

تلگرام در تماس باشید
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



shora.tv@gmail.com

تلوویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دکراسی شورایی می‌رسانیم که :
برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هات برد مجدداً از ماهواره یاه ست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه ست Satellite Yahsat
فرکانس ۱۱۷۶۶۶ Frequency 11766
عمودی Polarization Vertical
سمبل ریت ۲۷۵۰۰۰ Symbol rate 27500
اف ای سی ۶/۵۵ FEC 5/6

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب بوقت ایران
(ساعت ده صبح بوقت لس آنجلس و هفت عصر بوقت اروپای مرکزی)
بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح بوقت ایران
(ده شب پنجشنبه بوقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه بوقت اروپای مرکزی)

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ،
میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون
دکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

www.didgah.tv
www.glwiz.com

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فداییان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>
<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.
توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی